

با پرچم مطالبات ضد سرمایه داری خود در تظاهرات خیابانی شرکت کنیم

(به مناسبت انتخابات - ۶)

کمیته هماهنگی

پنجشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۸۸

فضای روزهای پیش از انتخابات روز جمعه ۲۲ خرداد ۸۸ فضای مخالفت با نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی در پوشش مخالفت با احمدی نژاد بود. در واقع، مخالفان نظام برای بیان مخالفتشان تاکتیک شرکت در انتخابات با هدف انتخاب گزینه «بد» در مقابل گزینه «بتر» را اتخاذ کردند. ما در نوشته های پیشین خود به مناسبت انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری اسلامی در مورد این راهکار رفرمیستی و بستر عینی آن یعنی ضعف و ناتوانی مخالفان نظام به تفصیل سخن گفته ایم و در اینجا نمی خواهیم آن سخنان را تکرار کنیم. خوانندگان را به این نوشته ها در سایت و خبرنامه های کمیته ارجاع می دهیم. آنچه می خواهیم در اینجا بر آن تأکید کنیم این است که فضای روزهای پیش از انتخابات چیزی شبیه به انتخابات ۲ خرداد ۷۶- البته با روحیه انتقادی تر و تندو تیز مخالفان- را تداعی می کرد. پیش بینی می شد که رأی دهندگان همان گونه که در ۲ خرداد ۷۶ برای انتخاب نشدن ناطق نوری (کاندیدای جناح اصلی و قدرتمند حاکمیت) به خاتمی رأی دادند، در انتخابات جاری نیز برای انتخاب نشدن احمدی نژاد به طور گسترده در انتخابات شرکت کنند و به موسوی رأی دهند. همین طور هم شد. اما نتیجه ای که اعلام شد پیروزی احمدی نژاد بر موسوی بود!! ظاهراً گردانندگان قدرتمند خیمه شب بازی انتخابات در پشت صحنه آن، از دو گزینه اعلام پیروزی موسوی و «اصلاحاتی» شدن فضای جامعه از یک سو و بیرون آوردن احمدی نژاد از صندوق با ثقل از سوی دیگر گزینه دوم را ترجیح دادند. در واقع، آنان نیز همچون رأی دهندگان فکر می کردند که دارند برای پرهیز از گزینه «بتر» گزینه «بد» را انتخاب می کنند. یعنی فکر می کردند اعلام پیروزی موسوی باز هم مشکلات ناشی از ۸ یا دست کم ۴ سال اداره قوه مجریه توسط اصلاح طلبان را برای آنان به وجود خواهد آورد، در حالی که ثقل و بیرون آوردن احمدی نژاد از صندوق های رأی هزینه کمتری برایشان دارد. زیرا این اقدام اگرچه ممکن است در روزهای اول اعلام نتیجه مخالفت هایی را به وجود آورد اما با سرکوب این مخالفت ها غائله پایان می یابد و این میلیون ها «خس و خاشاک» مخالف به نتیجه اعلام شده تن می دهند. قدرتمداران گرداننده این خیمه شب بازی چندان از درستی اقدام خود مطمئن بودند که نه تنها نیازی ندیدند که فاصله آرای دست چین شده احمدی نژاد و موسوی را اندکی طبیعی تر کنند تا پذیرش آن را از سوی رأی دهندگان به موسوی آسان تر کنند بلکه از موضع قدرت کامل آرای احمدی نژاد را حدود دو برابر آرای موسوی اعلام کردند (معترضان به نتیجه انتخابات این روزها در تظاهرات خیابانی خود اعتراضشان را به این فاصله آرا این گونه بیان می کنند : « ثقل یه درصد، دو درصد، نه پنجاه و سه درصد!») و نیز برای درهم شکستن و روکم کنی کروی و اطرافیان او آرای او را کمتر از یک درصد کل آرا (از آرای باطله نیز کمتر) اعلام کردند و با تمسخر و دهن کجی به کروی در واقع به او گفتند که در میان چهار نفر پنجم شده است!!

اما حوادث پس از اعلام نتیجه انتخابات نشان داد که طراحان و گردانندگان این ثقل انتخاباتی به جای گزینه «بد»، برعکس، گزینه «بتر» را انتخاب کرده اند!! در واقع تنور انتخابات چندان گرم شد که حتی قبای خود این طراحان و گردانندگان را نیز سوزاند!! به نظر می رسد که آن ها در محاسبات خود از در نظر گرفتن حداقل دو عامل مهم غفلت کردند. نخست آن که ضعف و ناتوانی و درماندگی توده رأی دهندگان و پناه بردن آنان از دست یک جناح از حاکمیت به جناح دیگری از آن را بیش از آنچه که هست تصور کردند. آنان می پنداشتند که می توان میلیون ها انسان را به عروسک های خیمه شب بازی بدل کرد، از آنان برای هر چه گرمتر کردن تنور انتخابات سوء استفاده نمود و بعد هم انتخاب آنان را به بیرحمانه ترین شکل نادیده گرفت و خیلی راحت به آن ها همچون افرادی مورد سوء استفاده و تجاوز قرار گرفته دهن کجی کرد. اما واکنش این میلیون ها رأی دهنده مورد سوء استفاده و تجاوز قرار گرفته نشان داد که آنان هنوز تا حد مورد نظر طراحان و گردانندگان ثقل انتخاباتی درمانده و بیچاره نشده اند. خطای دیگری که در محاسبات این طراحان و گردانندگان خود را نشان داد این بود که آنان موقعیت کنونی جناح اصلاح طلب را با موقعیت آن در ۲ خرداد ۷۶ یکسان گرفتند. واقعیت این است که در شرایط کنونی، مبارزه جناح سرمایه داری اصلاح طلب برای حضور در قدرت سیاسی برای او حالت مرگ و زندگی را دارد. به عبارت دیگر، به دنبال آشکار شدن ناتوانی اصلاح طلبان در مقابل جناح دیگر در جریان ۸ سال ریاست جمهوری خاتمی - چه برای توده مردمی که به او رأی داده بودند و چه برای سرمایه داران اصلاح طلب - اگر آنان در اوضاع کنونی نیز از جناح رقیب شکست بخورند و از قدرت سیاسی حذف شوند در واقع مرگ سیاسی یا دست کم غیبت طولانی خود را از صحنه سیاست رقم زده

اند. در حالی که اصلاح طلبان در مقطع ۲ خرداد ۷۶ در چنین وضعیتی نبودند. یعنی **مجبور** نبودند که همچون اکنون به قیمت به خیابان آوردن میلیون ها انسان مخالف جمهوری اسلامی بر حضور خود در قدرت سیاسی پافشاری کنند.

به هر تقدیر، تحلیل طراحان و گردانندگان اصلی انتخابات اشتباه از کار درآمد. به طوری که اینک جناح اصلی و قدرتمند جمهوری اسلامی به مخصه افتاده است: اگر بر نتیجه اعلام شده یعنی ریاست جمهوری احمدی نژاد پافشاری کند در واقع نفت بیشتری بر آتش شعله ور شده می پاشد و چه بسا ادامه این پافشاری کار را به آنجا بکشاند که نه از تاک نشان بماند نه از تاکتشان. در عین حال، اگر عقب نیز بنشیند و تن به ابطال انتخابات بدهد شکست سنگینی خورده است، نه تنها از اصلاح طلبان بلکه - و این به مراتب مهم تر است - از میلیون ها انسان مخالفی که از حکومت آن به جان آمده اند. صرف نظر از این که جناح اصلی و قدرتمند سرمایه داری جمهوری اسلامی کدام یک از این دو شق را انتخاب کند در یک نکته هیچ تردیدی نیست و آن هزینه ای است که این جناح باید بپردازد. البته جناح مذکور در این مورد نیز چاره ای ندارد جز این که از میان «بد» و «بدتر» گزینه «بد» را انتخاب کند (گویا در جهنم سرمایه داری ایران سرنوشت هر چیزی به انتخاب بین «بد» و «بدتر» گره خورده است!!). به نظر می آید که جناح حاکم دارد به این نتیجه می رسد که گزینه دوم هزینه کمتری دارد. سیر حوادث روزهای اخیر به ویژه پس از راه پیمایی میلیونی معترضان در تهران در روز دوشنبه ۸۸/۳/۲۵ بوی سازش بین دو جناح از یک سو و سرکوب خونین مخالفان نظام از سوی دیگر را می دهد. پس از این تظاهرات میلیونی و کشتار ۷ نفر و زخمی شدن ۲۹ نفر از مردم معترض، تجمعات بعدی از تلاش حامیان موسوی و خاتمی و کروی و هاشمی رفسنجانی برای کاهش حدت اعتراض ها، مهندسی آن ها به سوی سکوت و سیاه پوشی و عزاداری و «اله اکبر» گفتن و محدود کردن شعارهای معترضان به صرف تقلب در انتخابات و خواست ابطال انتخابات حکایت می کند. از سوی دیگر، این گفته سخنگوی شورای نگهبان که «ابطال انتخابات دور از ذهن نیست» این گمان را تقویت می کند که جناح اصلی قدرت سیاسی دارد به سمت گزینه دوم پیش می رود. با این همه، در این مورد نیز احتمال اشتباه این جناح یعنی انتخاب گزینه اول به جای گزینه دوم دور از ذهن نیست.

اما همه این ها را گفتیم تا به اینجا برسیم که: **ما کارگران در کجای این اوضاع ایستاده ایم و چه کار باید بکنیم؟** بدهی است که جنگ بین دو جناح طبقه سرمایه دار و نمایندگان سیاسی آن ها برای گرفتن سهم بیشتری از قدرت نه تنها جنگ ما نیست بلکه دقیقاً برای تشدید استثمار و سرکوب بیش از پیش ما صورت می گیرد. اما از این نکته درست به هیچ وجه نباید بی تفاوتی ما را نسبت به اوضاع پیش آمده نتیجه گرفت. ما می توانیم و باید این وضعیت را به عرصه دیگری برای مبارزه در جهت تحقق مطالبات ضدسرمایه داری خود تبدیل کنیم. عرصه های اصلی تاکتونی اعتراض ما یکی عرصه مبارزه با بیکارسازی ها و تعویق دستمزدها بوده، که راهکار پیشنهادی ما برای مقابله با آن **تصرف** کارخانه ها و به طور کلی مراکز کار و تولید در معرض تعطیل است، و دیگری اعتراض و مقاومت در برابر شکل های مختلف تشدید استثمار و سرکوب، که در این مورد نیز راهکار پیشنهادی ما **اعتصاب** است. اکنون و با توجه به اوضاع پیش آمده، ما ضمن تأکید بر لزوم **سراسری کردن** دو راهکار فوق به ویژه در شرایط کنونی، راهکار دیگری را نیز در کنار راهکارهای فوق پیشنهاد می کنیم و آن **حضور فعال و سازمانیافته در تظاهرات خیابانی با پرچم مطالبات ضدسرمایه داری کارگران** است، که در «منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران» آمده است. ما - مستقل از این که کدام جناح طبقه سرمایه دار بر دیگری پیروز می شود و با پرهیز از تبدیل شدن به سیاهی لشکر این یا آن جناح - می توانیم و باید با تشکیل شوراهای ضدسرمایه داری خود در محل های کار و زندگی و پیوند این شوراهای برای ایجاد شورای سراسری طبقه کارگر ایران سه راهکار فوق را به گونه ای سنجیده و هوشیارانه باهم تلفیق کنیم تا از حالت ضعف و ناتوانی و انفعال کنونی و بستر به قدرت رساندن یک بخش از طبقه سرمایه دار در مقابل بخش دیگر بیرون آمده و مطالبات خود را قدرتمندانه بر کل طبقه سرمایه دار و دولت آن تحمیل کنیم و بدین سان راه را برای مراحل بعدی برچیدن تمامی بساط نظام بردگی مزدی هموار سازیم.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۲۸ خرداد ۱۳۸۸

www.hamaahangi.com

khbitkzs@gmail.com